

روزنه

از پایان دوباره جنگ جهانی دوم تا دموکراسی برلینی

● جنگ جهانی دوم در آلمان پس از فروریختن دیوار برلین و تشکیل مجدد آلمانی یکپارچه، برای دومین‌بار به پایان رسید.
سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ دوره اشغال آلمان بود. اتحاد شوروی، ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و فرانسه که طبق قرارداد پوتسدام کشور را به چهار منطقه زیر فرمان خود تقسیم کردند، ابتدا بر آن بودند که پس از نازی‌زدایی و غیرنظامی کردن کشور، آن را دارای یک حاکمیت یکپارچه دموکراتیک کنند. اما بر سر اینکه نازی‌زدایی به چه معناست و منظور از دموکراسی، جمهوری خلق است یا جمهوری پارلمانی، اختلاف‌نظر وجود داشت. جهان پس از جنگ عرصه رقابت دو قطب آمریکا و شوروی بود و طبعاً این صحنه‌ی در درجه اول بازتابش را در آلمان می‌یافت. نتیجه رقابت‌ها آن شد که سرانجام در سرزمین آلمان دو دولت آلمانی شکل گرفت. در شرق مدل سوسیالیسم روسی پیاده شد، غرب اقتصاد خود را با «بازار آزاد» توصیف می‌کرد و بر آن قید «اجتماعی» نیز می‌افزود تا آن را از یک سرمایه‌داری بی‌توجه به نابرابری‌های اجتماعی متمایز کند. «جمهوری فدرال آلمان» در تاریخ ۲۳ می ۱۹۴۹ در منطقه‌های زیر مدیریت ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر و فرانسه تأسیس شد. روز تأسیس آن آغاز رسمیت اعتبار قانون اساسی آن است که ابتدا به دلیل تجزیه کشور یک سرشت‌نامه سیاسی موقت تلقی می‌شد. جمهوری فدرال مرکز خود را شهر کوچک بن قرار داد. تأسیس جمهوری دموکراتیک آلمان چهارماه بعد صورت گرفت. بخش شرقی برلین که زیر کنترل شوروی بود، به‌عنوان پایتخت این کشور برگزیده شد. شکاف میان دو کشور به جایی رسید که آلمان شرقی در سال۱۹۶۱ در مرزهایش با برلین غربی دیوار کشیده، دیواری که نزدیک‌ترین مصداق مفهوم رایج دیوار با پرده آهنین بود. یک هدف آلمان شرقی از کشیدن دیوار به دور برلین و کنترل شدید مرزهایش در نقاط دیگر ممانعت از خروج شهروندانش بود. آلمان شرقی که نظام سیاسی آن زیر کنترل حزب متحده سوسیالیست (SED) قرار داشت، به بلوک شرق به رهبری شوروی پیوست، آلمان غربی سیاست پیوند قوی با غرب را پیش گرفت. به پیمان ناتو ملحق شد و در فرآیندی که منجر به تشکیل اتحادیه اروپا شد، نقش فعالی ایفا کرد. اقتصاد آلمان غربی به سرعت شکوفا شد. آلمان غربی درگیری جدی فکری با تاریخ و به ویژه گذشته نازیستی خود را تازه در دهه ۱۹۶۰ آغاز کرد.
اواخر این دهه سال‌های قیام نسل جوان علیه نسل‌های پیشین بود. جنبش دانشجویی که اوج آن سال ۱۹۶۸ بود، فضای سیاسی و فرهنگی کشور را درگیر کرد. همسته با این جنبش، جنبش زنان، جنبش صلح و جنبش حفظ محیط‌زیست رشد کرد. بسیاری از ذهن‌ها پذیرای اندیشه انتقادی شدند. این اندیشه چیرگی



مکانیکی و اداری بر گذشته را کم‌تاثیر و در عرصه فرهنگ و منش و روحیه‌ناخودرود، حتی بی‌تاثیر می‌دانست و خواهان درگیری فکری همه جانبه با آن بود. دموکراسی آلمانی در جریان جنبش شهروندی‌ای که با جنبش دانشجویی آغاز شد، ریشه استواری یافت. نیروی قدرتمند پارلمانتاریسم بن ابتدا حزب‌های محافظه‌کار متحد دموکرات‌مسیحی و سوسیال‌مسیحی (از ایالات بایرن یااوراریا) بودند. با تغییر روحیه و فرهنگ سیاسی امکان قدرت‌یابی حزب سوسیال دموکرات در ائتلاف با حزب لیبرال (آلمان‌های آزاد) فراهم شد. نیروی جوانی که در دهه ۱۹۷۰ از مبارزه خارج از پارلمان به مبارزه پارلمانی پیوست، حزب سبز بود که در برنامه خود اولویت را به حفظ محیط‌زیست و صلح می‌داد. ورود حزب سبز به صحنه پارلمان، مبارزه سیاسی در نهادهای مرکزی را از صورت خشک و رسمی سسنی آن را رُودر، زنان و جوانان تأثیر گذارتری بیشتری بر فضای سیاسی یافتند. وحدت مجدد و سرنوشت آلمان شرقی را تحولات موسوم به پرستویکا در شوروی رقم زد. تحولاتی که نخست مقصد اعلام شده آن نوسازی «سوسیالیسم عملاً موجود» بود. تظاهرات تودهای و بهم خوردن آن نظم جهان که بتواند تلاطم حیات حکومت «حزب متحد سوسیالیستی» بر آلمان شرقی را تضمین کند، سرانجام منجر به آن شد که جمهوری دموکراتیک آلمان مرزهای خود را به روی جمهوری آلمان فدرال بگشاید.
باین ترتیب وحدت دو آلمان از آرزو به صورت واقعیتی درآمد که باید تشریفات خویش را طی کند. پس از اولین انتخابات آزاد در آلمان شرقی در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۹۰ مذاکرات دو کشور آلمانی برای وحدت آغاز شد. این مذاکرات با همراهی متفقین جنگ جهانی دوم صورت گرفت و از این رو به مذاکرات «دو به علاوه چهار» شهرت یافت. جمهوری دموکراتیک آلمان در تاریخ سوم اکتبر ۱۹۹۰ منحل شد و رسماً به جمهوری فدرال آلمان پیوست و آلمان استقلال کامل خود را بازیافت. نیروهای متفقین خاک کشور را ترک کردند و نیرویی که از متفقین غربی به جا ماند، زیر پوشش فرماندهی ناتو قرار گرفت. با استقلال کامل آلمان جنگ جهانی دوم پایان دیگری یافت. پس از وحدت دو آلمان، مجدداً برلین پایتخت کشور و دموکراسی آلمانی وارد مرحله برلینی خود شد. در این مرحله با کشوری مواجه هستیم که دیگر کمتر زیر فشار میراث گذشته قرار دارد، نسلی در آن کارگران است که می‌کند و برای آلمان مسؤولیت بیشتری در صحنه‌های جهانی خواستار است.

منبع:دو پچه‌لوه



جهان



۷۰ سال از خونین ترین نبرد جنگ جهانی دوم گذشت

نبرد استالین گراد

چهارم رزهی لشکر رزهی آلمان از جانب شمال شرق و هفتمان ارتش ششم به فرماندهی فون پاولوس، به همراه تانک‌ها و ۳۳۰هزار نفر از بهترین نیروهای ارتش آلمان، از سمت شرق به استالین گراد حمله کردند. ارتش ششم به فرماندهی ژنرال «فون پاولوس» از نظامیان کشته‌های تشکیل شده بود که قابلیت‌های خود را پیش‌تر در بلژیک و لهستان به اثبات رسانده بودند. آلمانی‌ها با استفاده از تاکتیک حمله برق‌آسا به سرعت ارتش سرخ را در همان روزهای نخست به عقب راندند. هم‌زمان متحدین آلمان از جمله ایتالیا، رومانی و مجارستان ارتش ششم را در این حمله پوششی می‌دادند. در نتیجه تا اواسط سال ۱۹۴۲ تهاجم آلمان به شوروی برای ارتش سرخ مسکو به قیمت سهمیلیون کشته و سهمیلیون اسیر تمام شد. استالین پس از اولین شکست‌های ارتش سرخ طی اعلامیه‌ای گفت که هر وجب از خاک شوروی باید با سرسختی و تا آخرین قطره خون دفاع شود. مأموران پلیس مخفی و حزب کمونیست شوروی در پشت جبهه روس‌ها مستقر شدند و هرکس را که قصد فرار و عقب‌نشینی داشت به تیر می‌یستند. با این وجود، لشکرهای ۶۲ و ۶۴ شوروی مجبور به عقب‌نشینی به داخل شهر استالین‌گراد شدند چراکه زمین‌های مسطح غرب شهر موقعیت خوبی برای مأمورهای رزهی آلمانی‌ها در اختیار آنها گذاشته بود و آلمانی‌ها با بهره‌گیری از این برتری روس‌ها را به عقب راندند. آلمانی‌ها شبانه‌روز به بمباران مناطق می‌پرداخت. واحدهای دیگر ارتش ششم به حومه شهر رسیدند و بمباران سنگین شهر توسط صدها

فرود هواپیمای لوفت‌وافه متعلق به نیروی هوایی آلمان آغاز شد؛ بمبارانی که به صورت روزانه و تا هفته‌ها ادامه یافت. هیچ خدایی در استالین‌گراد نبود که از بمباران آلمانی‌ها مصون مانده باشد. شهر به جهنم سوزانی از دود و آتش تبدیل شد و در هر لحظه صدها گلوله توپ و خمپاره و بمب در گوشه و کنار آن منفجر می‌شد. بحرانی‌ترین زمان برای روس‌ها در اواسط ماه اکتبر بود که نیروهای آلمان، آنها را تا نزدیکی منطقه قفقاز دست پیدا کند. از طرفی فتح استالین‌گراد می‌توانست موجب گسستن مسیرهای حمل‌ونقل شوروی در جنوب روسیه از طریق رود ولگا نشود. از سوی دیگر اشغال شهری که نام آن با رهبر وقت شوروی پیوند خورده بود برای آلمانی‌ها اهمیت نمادین نیز داشت. رهبری آلمان اواخر سال ۱۹۴۱ و اوایل سال ۱۹۴۲ پس از شکست در نبردی که بر سر تصرف مسکو رخ داد تصمیم گرفت به جنوب روسیه حمله کند. به عبارتی دیگر هیتلر تصمیم گرفت انتقام شکست مسکو را در استالین‌گراد بگیرد. اما با تمام این اوصاف حمله به استالین‌گراد از دید بسیاری از مورخان و کارشناسان نظامی، اشتباه بزرگ هیتلر بود چراکه اگر هیتلر دستور حمله به استالین‌گراد را صادر نکرده بود، ارتش ششم-و قفقاز و منابع نفت آن را در اختیار می‌گرفت، ایران را از اشغال نظامی خارج و عراق را متصرف و انگلیسی‌ها را از هند فراری می‌داد. دست‌کم بخشی از موارد فوق می‌توانست روی دهد. اما ظاهراً هیتلر که در آن زمان اوج اقتدار خود را تجربه می‌کرد دشواری یک جنگ شهری را در خاک دشمن حس نکرده بود و از طرفی شخصیت مغرور و دیکتاتور وی مانع می‌شد که برای هشدارهای ژنرال‌های خود در این خصوص ارزشی قابل شود. تا اواخر ژوئیه ارتش آلمان، نیروهای شوروی را تا رود «دن» عقب رانده بودند. تا ماه آگوست، نبردها به حومه شهر کشانده شد و بعد در خیابان‌های آن ادامه یافت.

یکی از مشهورترین و خونین‌ترین نبردها بر سر تپه مامايف و خانه پاولوف در گرفت. در اواخر ماه آگوست ۱۹۴۲، ارتش شوروی با استفاده از شناورها از طرف دیگر ساحل این رود، مهمات تهیه می‌کردند که این گذرگاه‌ها در آن هنگام توسط نیروهای آلمان به رگبار بسته شدند. با وخیم‌تر شدن اوضاع، استالین از ژوکوف که یکی از بهترین ژنرال‌هایش بود خواست تا جبهه مسکو را رها کرده و راهی جنوب شود. از طرف دیگر ژنرال چویکوف به فرماندهی مدافعین محلی استالین‌گراد منصوب شد تا دفاع از استالین‌گراد را از درون منطقه هدایت کند. چویکوف پس از قبول مسؤولیت گفت «یا از شهر دفاع خواهیم کرد یا در همین‌جا دفن خواهیم شد». به سربازان روسی گفته شد که هرکس که بدون گذاشتن جواز عبور قصد عبور از ولگا را داشته باشد درجا اعدام خواهد شد. چویکوف از ساحل شرقی ولگا تعداد زیادی سرباز را به ساحل غربی اعزام کرد. تعداد زیادی از این سربازان توسط هواپیماهای آلمانی و آتش توپخانه کشته شدند اما آنقدر سرباز به استالین‌گراد وارد شد که چویکوف بتواند قسمت‌های باقی‌مانده شهر را نگه دارد. فشار آلمانی‌ها ساعت به ساعت زیادتر می‌شد تا جایی‌که متوسط طول عمر مدافعین تازه وارد به کمتر از ۲۴ ساعت رسید. تمام این واحدها در دفاعی ناامیدانه از شهر قربانی شدند. برای نمونه از ۱۰ هزار سرباز لشکر سیزدهم‌گرد که به ساحل غربی ولگا رسیدند تنها ۲۲۰ نفر از آنان زنده ماندند. فشار آلمانی‌ها تا اندازهای افزایش پیدا کرد که چویکوف ناچار شد چندین بار مقر فرماندهی خود را در شهر جابه‌جا کند تا به دست آلمانی‌ها



۷۰ سال از خونین ترین نبرد جنگ جهانی دوم گذشت

نیفتد. بعضی از ساختمان‌های کلیدی استالین‌گراد تا ۱۵ بار بین مدافعین و مهاجمین دست به دست می‌شد. روس‌ها در جنگ‌های شهری و به‌ویژه در شب ماهرانه‌تر از آلمانی‌ها عمل می‌کردند. این شکارچیان شبیرو برای صید خود بیشتر از جاقو استفاده می‌کردند. از طرف دیگر ساختمان‌ها و کارخانه‌های مخروبه، استالین‌گراد را به بهترین مکان برای تک تیراندازهای دو طرفه مبدل ساخته بود. محاصره و جنگ‌های خیابانی استالین‌گراد شش ماه و چند روز طول کشید و ده‌ها هزار نظامی آلمانی تنها در جنگ تن به تن در این شهر جان باختند. در بسیاری از ساختمان‌های این شهر، یک طبقه ساختمان در دست سربازان روس و طبقه دیگر در دست آلمانی‌ها بود. برای آنهایی که در شهر باقی‌مانده بودند استالین‌گراد جهنمی از آتش گلوله، انفجار نارنجک، غرش هواپیما و دود بود. مقاومت و ایستادگی کم‌نظیر در نهایت باعث شد روند نبرد در جنگ به سمت پیروزی روس‌ها تغییر کند. ژنرال ژوکوف روسی نقشه عملیات ضدحمله گسترده‌ای را طراحی کرد و آن را «اورانوس» نام نهاد. در نوزدهم نوامبر یک ضد حمله گاتانبری (دو طرفه) بزرگ از دو سمت شمال و جنوب شهر علیه نیروهای آلمانی آغاز شد. مدت کوتاهی ژنرال پاولوس و نیروهایش در محاصره قرار گرفتند. پاولوس که مهمات بسیار کمی برای ادامه مبارزه داشت و ارتش خود را در معرض نابودی می‌دید، از هیتلر درخواست کرد تا عقب‌نشینی ارتش ششم و ملحق شدن آنان به نیروهای اصلی در غرب موافقت کند. اما هیتلر در بمباران سنگین شهر توسط صدها

فرود هواپیمای لوفت‌وافه متعلق به نیروی هوایی آلمان آغاز شد؛ بمبارانی که به صورت روزانه و تا هفته‌ها ادامه یافت. هیچ خدایی در استالین‌گراد نبود که از بمباران آلمانی‌ها مصون مانده باشد. شهر به جهنم سوزانی از دود و آتش تبدیل شد و در هر لحظه صدها گلوله توپ و خمپاره و بمب در گوشه و کنار آن منفجر می‌شد. بحرانی‌ترین زمان برای روس‌ها در اواسط ماه اکتبر بود که نیروهای آلمان، آنها را تا نزدیکی منطقه قفقاز دست پیدا کند. از طرفی فتح استالین‌گراد می‌توانست موجب گسستن مسیرهای حمل‌ونقل شوروی در جنوب روسیه از طریق رود ولگا نشود. از سوی دیگر اشغال شهری که نام آن با رهبر وقت شوروی پیوند خورده بود برای آلمانی‌ها اهمیت نمادین نیز داشت. رهبری آلمان اواخر سال ۱۹۴۱ و اوایل سال ۱۹۴۲ پس از شکست در نبردی که بر سر تصرف مسکو رخ داد تصمیم گرفت به جنوب روسیه حمله کند. به عبارتی دیگر هیتلر تصمیم گرفت انتقام شکست مسکو را در استالین‌گراد بگیرد. اما با تمام این اوصاف حمله به استالین‌گراد از دید بسیاری از مورخان و کارشناسان نظامی، اشتباه بزرگ هیتلر بود چراکه اگر هیتلر دستور حمله به استالین‌گراد را صادر نکرده بود، ارتش ششم-و قفقاز و منابع نفت آن را در اختیار می‌گرفت، ایران را از اشغال نظامی خارج و عراق را متصرف و انگلیسی‌ها را از هند فراری می‌داد. دست‌کم بخشی از موارد فوق می‌توانست روی دهد. اما ظاهراً هیتلر که در آن زمان اوج اقتدار خود را تجربه می‌کرد دشواری یک جنگ شهری را در خاک دشمن حس نکرده بود و از طرفی شخصیت مغرور و دیکتاتور وی مانع می‌شد که برای هشدارهای ژنرال‌های خود در این خصوص ارزشی قابل شود. تا اواخر ژوئیه ارتش آلمان، نیروهای شوروی را تا رود «دن» عقب رانده بودند. تا ماه آگوست، نبردها به حومه شهر کشانده شد و بعد در خیابان‌های آن ادامه یافت.

یکی از مشهورترین و خونین‌ترین نبردها بر سر تپه مامايف و خانه پاولوف در گرفت. در اواخر ماه آگوست ۱۹۴۲، ارتش شوروی با استفاده از شناورها از طرف دیگر ساحل این رود، مهمات تهیه می‌کردند که این گذرگاه‌ها در آن هنگام توسط نیروهای آلمان به رگبار بسته شدند. با وخیم‌تر شدن اوضاع، استالین از ژوکوف که یکی از بهترین ژنرال‌هایش بود خواست تا جبهه مسکو را رها کرده و راهی جنوب شود. از طرف دیگر ژنرال چویکوف به فرماندهی مدافعین محلی استالین‌گراد منصوب شد تا دفاع از استالین‌گراد را از درون منطقه هدایت کند. چویکوف پس از قبول مسؤولیت گفت «یا از شهر دفاع خواهیم کرد یا در همین‌جا دفن خواهیم شد». به سربازان روسی گفته شد که هرکس که بدون گذاشتن جواز عبور قصد عبور از ولگا را داشته باشد درجا اعدام خواهد شد. چویکوف از ساحل شرقی ولگا تعداد زیادی سرباز را به ساحل غربی اعزام کرد. تعداد زیادی از این سربازان توسط هواپیماهای آلمانی و آتش توپخانه کشته شدند اما آنقدر سرباز به استالین‌گراد وارد شد که چویکوف بتواند قسمت‌های باقی‌مانده شهر را نگه دارد. فشار آلمانی‌ها ساعت به ساعت زیادتر می‌شد تا جایی‌که متوسط طول عمر مدافعین تازه وارد به کمتر از ۲۴ ساعت رسید. تمام این واحدها در دفاعی ناامیدانه از شهر قربانی شدند. برای نمونه از ۱۰ هزار سرباز لشکر سیزدهم‌گرد که به ساحل غربی ولگا رسیدند تنها ۲۲۰ نفر از آنان زنده ماندند. فشار آلمانی‌ها تا اندازهای افزایش پیدا کرد که چویکوف ناچار شد چندین بار مقر فرماندهی خود را در شهر جابه‌جا کند تا به دست آلمانی‌ها



۷۰ سال از خونین ترین نبرد جنگ جهانی دوم گذشت

می‌نویسد: «بزرگ‌ترین مشکل غیرقابل تحمل سربازان در استالین‌گراد علاوه بر سرمای کشنده، گرسنگی مداوم و طاق‌تفرسای آنها بود. مشکلاتی همچون گرسنگی، تهایی، غربت و یاس و ناامیدی تلخ، سربازان را از زندگی سیر می‌کرد. تمام اینها مانند کالوسی طولانی و بی‌پایان پنجه در گلو سربازان انداخته بود». پاول یاکین، یکی از سربازان پیاده‌ای بود که در نبرد استالین‌گراد به عنوان مسئول تیربار خدمت کرده است. برای او که هم‌اکنون ۸۹ سال دارد خاطرات نبرد استالین‌گراد هنوز زنده است. «مرگ، اجساد، بمباران پی‌درپی، توپخانه و آتش خمپاره، شلیک تیربار و… زندگی با این چیزها گره می‌خورد، از همه مهم‌تر، گنگی و بی‌خبری بی‌پایانی که بر انسان چیره می‌شد. هیچ‌وقت نمی‌دانستیم که خطر مرگ کی و کجا در کمین‌مان نشسته است». در روز ۲۲ ژانویه ارتش بی‌خنده ششم آلمان شروع به فروپاشی کرد. یک هفته بعد هیتلر فون پاولوس را به مقام فیلم‌مارشالی ارتقا داد. درجه او با هواپیما فرستاده شد و هیتلر به وی پیام داد که هیچ فیلم‌مارشال آلمانی زنده اسیر نمی‌شود. اما درست فرادی آن روز ژنرال فون پاولوس به همراه ارتش ششم آلمان تسلیم نیروهای شوروی شدند.

ژنرال پاولوس فرمانده ارتش ششم آلمان با وجود دستورهای مکرر و موکد هیتلر مبنی بر ادامه مقاومت، در روز ۲۱ ژانویه سال ۱۹۴۲ تصمیم به تسلیم شدن گرفت و با اعضای ستاد و ۱۵ ژنرال از زیرزمین یک فروشنده متروک که قرارگاه او بود بیرون آمد و خود را تسلیم یک ستوان ارتش سرخ که قرارگاه او را زیر آتش قرار داده بود کردند. پس از تسلیم شدن پاولوس، ۳۰ ساعت طول کشید تا نیروهای او در محله‌های شمالی شهر اسلحه زمین بگذارند. از ۲۱ ژانویه تا دوم فوریه نزدیک به ۳۰۰ هزار نظامی آلمانی در استالین‌گراد و حومه شهر خود را به ارتش سرخ شوروی تسلیم کردند. ۹۱ هزار سرباز بی‌خنده و گرسنه آنچه بود که از ارتش رزهی عظیم چهارم و ششم آلمان باقی ماند که همگی به همراه ۲۴ ژنرال آلمانی به اسارت گرفته‌شدند. از این تعداد اسیر تنها ۱۸ هزار نفر به آلمان بازگشتند. ۲۵۰هزار جسد متعلق به آلمانی‌ها و رومانیایی‌ها توسط نیروهای شوروی، در داخل و حومه شهر پیدا شد. کل تلفات نیروهای محور چیزی حدود ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده شده‌است. نیروهای محور حاصل اتحاد آلمان نازی، ایتالیا، ژاپن و دیگر کشورهای متحد بود. این اتحاد تا پایان جنگ جهانی دوم نیز ادامه یافت. تاریخ‌نگاران رسمی ارتش روسیه برآورد می‌کنند که یک‌میلیون و یکصد هزار نفر از سربازان شوروی برای دفاع از شهر جان باخته یا مجروح و مفقود شده‌ان و رقم نیروهای مرده‌ی غیرنظامی کشته شده در نبرد حدود ۴۰ هزار نفر تخمین زده شده است.

«لکساندر چوپاریان» رئیس انستیتوی تاریخ عمومی آکادمی علوم روسیه در رابطه با نبرد استالین‌گراد می‌گوید: «این نبرد نقطه عطفی در جنگ جهانی دوم بود. ضربتی بود که پس از آن آلمان دیگر نتوانست به خود آیند. نبرد خود تاملین کند. اما هرمان گورینگ فرمانده نیروی هوایی هیتلر، نتوانست بیشتر از یک پنجم نیازهای پاولوس را از طریق هواپیماهای ترابری آلمان تأمین کند. این پروازها تا روز تسلیم کامل ارتش ششم ادامه یافت و نیروی هوایی آلمان ۴۸۸ فروند هواپیمای باری خود را در این عملیات از دست داد. ارتش ششم ذخایر غذا، مهمات و سوخت خود را به سرعت به اتمام‌رسانید و سربازان آلمانی در وضعیتی مرگ‌بار قرار گرفتند. روس‌ها از یک طرف به سد کردن پیشروی ارتش آلمان پرداختند و از طرف دیگر به فشار خود بر سربازان گرسنه و سرمازده آلمان افزودند. گفته می‌شود که نظامیان آلمانی از ۴۰ روز پیش از تسلیم شدن، از گوشت اسب‌های سوارنظام خود تغذیه می‌کردند. ژنرال آلمانی «ریتزلمر» در خاطرات خود از نبرد استالین‌گراد

دریچه

استالین، سر کرده ضد بشر

● پس از گذشت ده‌ها سال از دوران حاکمیت ژوزف استالین، هنوز هم دولت و یخش‌های زیادی از جامعه روسیه تمایل چندانی به گشودن پرونده جنایات دوران استالین نشان نمی‌دهند، در حالی که بسط و تحکیم دموکراسی به بازخوانی انتقادی گذشته نیاز دارد. بسیاری از مدافعان حقوق بشر در روسیه همچنان به دنبال آن هستند که پرونده جنایات دوران استالین به لحاظ حقوقی موردبررسی قرار گیرد و بایگانی‌های سری دولتی که بررسی و واکاوی گذشته بدون دسترسی به آنها ناممکن است گشوده شوند. راه یافتن جنایات استالین به کتاب‌های درسی به شیوه‌ای مناسب از دیگر خواسته‌های آنهاست. دولت پوتین تاکنون تنها به این رضایت داده است که بخش‌هایی از «مجمع‌الجزایر گولاگ» اثر الکساندر سولژنیتسین به دروس ادبیات سال‌های آخر دبیرستان راه یابد. آنچه که کارنامه دوران استالین را بیش از همه در معرض دید و انزجار قرار داد، گزارش محرمانه نیکیتا خروشچف، رهبر حزب کمونیست شوروی بود که سه‌سال بعد از مرگ استالین، در سال ۱۹۵۶ به کنگره بیستم حزب ارایه شد. خروشچف از این گزارش که به سرعت به غرب رسید و منتشر شد، شرح مفصّلی از محاکمات فرمایشی دوران استالین، ابعاد این جنایات و شمار دقیق قربانیان ارایه می‌دهد. استالین در سال ۱۹۲۲ به مقام دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی رسید. پس از مرگ ولادیمیر لنین، استالین موفق شد در مبارزه قدرت در دهه ۱۹۲۰ بر لئون تروتسکی پیروز شود و رهبری حزب را در دست گیرد. در دهه ۱۹۳۰ استالین «تسویه کبیر» را آغاز کرد که به کمپینی از سرکوب سیاسی، دستگیری و قتل مخالفان معروف است که در ۱۹۳۷ به اوج رسید در آن زمان رهبری ارتش سرخ نیز از تیغ تسویه‌ها و اعدام‌ها در امان نماند. شاید این شانس مردم شوروی بود که استالین همه رهبران دستگیر شده ارتش را به جوخه اعدام نرساند، زیرا چهارسال بعد، یعنی در ۱۹۴۱ که تجاوز ارتش هیتلری به شوروی آغاز شد، استالین چارهای نندید جز آنکه شماری از افسران و فرماندهان سابق ارتش را که در اردوگاه‌های کار اجباری یا در زندان روزگاری می‌گذرانده دوباره آزاد کند و به پست‌های خود برگرداند. شماری از همین افسران به دلیل شجاعت و فداکاری که برای میهن خود در جنگ از خود نشان دادند بعداً به مقام‌های عالی رسیدند. نمایندگان مجلس روسیه طی نشست‌ی در سال ۲۰۱۰ به کشتار ده‌ها هزار لهستانی در جریان جنگ جهانی دوم یا فرمان مستقیم استالین اذعان کردند. استالین، به‌خصوص در زمان جنگ جهانی دوم، دست به تبعیدهای جمعی بزرگی زد که نقشه



قومی اتحاد شوروی را به این شکل عوض کرد. بیش از یک‌ونیم میلیون نفر به سبیری و جمهوری‌های آسیای مرکزی تبعید شدند. دلایل رسمی تبعید جنایی طلبی، مقاومت در مقابل دولت شوروی و همکاری با آلمانی‌های اشغالگر عنوان می‌شدند. استالین به عنوان صدر دفتر سیاسی در اواسط دهه ۳۰ در حزب تقریباً تمام قدرت را در دست خود گرفت. تسویه کبیر استالین به عنوان تلاش برای اخراج اپوزیتونیست‌ها و ضدانقلابیون توجیه شد. قربانیان تسویه معمولاً از حزب اخراج می‌شدند اما مجازات‌های بیشتری انتظار بسیاری از آنان را می‌کشید، از جمله حبس در اردوگاه، کار اجباری و اعدام در جوخه‌های مرگ. گروه‌های قومی بسیاری از جمله اوکراینی‌ها، لهستانی‌ها، کرای‌ها و آلمانی‌های ولگا قربانی این تبعیدها شدند. در فوریه ۱۹۵۶ نیکیتا خروشچف این محکومیت این تبعیدها پرداخت و آنها را در مخالفت با اصول لنینیستی خواند و اکثر آنها را به جای خود بازگرداند. این تبعیدها اهمیت تاریخی بسیاری دارد و همین امروز نیز در جنبش‌های جنایی طلب در دولت‌های بالکان، پارتستان و چین نقش‌آفرین است. تعداد قربانیان تروستس‌های که به بالا توضیح داده شد موردخاطرات بسیار است. با سقوط اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ بایگانی اسناد شوروی بالاخره در اختیار عموم قرار گرفت و ارقام متفاوتی منتشر شد. ارقامی که از سه‌میلیون نفر تا ۶۰ میلیون‌نفر متفاوت بود اما تمام این ارقام صرف‌نظر از اینکه کدام‌یک به حقیقت نزدیک‌تر بودند، همگی حکایت از عمق جنایات حزب کمونیست شوروی با سر‌کردگی استالین می‌داد. میزان مذهب‌ستیزی استالین به حدی بود که برای انجام فرایض مذهبی و عبادات همه ایدان به عنوان مقابله با «بقایای تفکرات بسوزروازی» محدودت‌های زیادی ایجاد کرد. بورژوازی یکی از «اصطلاحات مارکسیستی» در مورددست‌بندی‌های مودالستانها در تحلیل جوامع بشری است. استالین پس از رسیدن به قدرت به سرکوب تمام دگردانیدشان حتی هم‌زمان سابق خود پرداخت و بسیاری از یهودیان در جریان تسویه‌های وحشتناک دهه ۴۰میلادی به دستور استالین اعدام یا به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند.

آنچه استالین انجام داد بخشی از رویکرد ضدبشری احزاب کمونیست در سراسر جهان است. چیزی که به شکل وخیم‌تر در چین کمونیستی از زمان زمامداری ماؤ زولگنا تا به امروز می‌بینیم، در نمونه‌ای دیگر شاهد حاکمیت کمونیسم در کرشمالی هستیم که منجر به تبدیل‌شدن این کشور به زندانی بزرگ و مخوف برای ساکنان آن شده است.